



عقل

عقل در اصطلاح، به معنای **جوهر مجرد** است و در فلسفه و منطق در دو مورد مشخص به کار رفته است: ۱. عقل به معنای جوهر مستقل بالذات و بالفعل؛ ۲. عقل به معنای نفس حاکم بر اعمال و رفتار انسان.

فهرست مندرجات

- ۱ - عقل در لغت
- ۲ - عقل در اصطلاح
- ۳ - اقسام عقل
 - ۳.۱ - عقل نظری و عملی
 - ۳.۲ - عقل جزئی و عقل کلی
 - ۳.۲ - عقل متعارف و عقل قدسی
- ۴ - جایگاه عقل در اسلام
- ۵ - کاربرد عقل در قرآن
- ۶ - عقل و گستره فعالیت آن
- ۷ - عقل و شناخت حقایق
- ۸ - راه های شناخت
 - ۸.۱ - شناخت حسی
 - ۸.۲ - شناخت عقلی
- ۹ - حجیت عقل
- ۱۰ - عقل و شناخت جهان غیب
- ۱۱ - عقل و دین
- ۱۲ - تعارض عقل و شرع
- ۱۳ - تطابق عقل با شرع
- ۱۴ - عقل و توان ادراک نعمت ها و عذاب ها
- ۱۵ - پرورش و استقلال عقل و فکر
- ۱۶ - رابطه عقل حسابگر با ایمان و عشق
- ۱۷ - رابطه عقل، عشق و ایمان
- ۱۸ - بانویس
- ۱۹ - منبع

عقل در لغت

عقل در لغت به معنای امساک و نگاهداری، بند کردن، باز ایستادن و منع چیزی است. در باره معنای لغوی عقل گفته شده است که عقل از «عقال» گرفته شده است؛ و «عقال» به معنای طنابی است که به وسیله آن زانوی شتر سرکش را می بندند و به این دلیل به عقل، عقل می گویند که این نیروی باطنی، **شهووات** و هواها و خواسته های شیطانی درون انسان را به بند می کشد. همچنین واژه عقل و مشتقات آن در لغت به معنای فهمیدن، دریافت کردن است [۱] در قرآن کریم نیز به معنای فهم و ادراک آمده است. [۲] در روایات به معنای گوناگونی استعمال شده است که یکی از معانی آن، قوه تشخیص و ادراک و وادار کننده انسان به نیکی و صلاح و بازدارنده وی از شر و فساد است. [۳]

عقل در اصطلاح

عقل در اصطلاح، به معنای **جوهر مجرد** به حسب ذات و فعل است. واژه عقل در فلسفه و منطق در دو مورد مشخص به کار رفته است: ۱. عقل به معنای جوهر مستقل بالذات و بالفعل که اساس و پایه جهان **ماوراء طبیعت** و عالم روحانیت است. توضیح اینکه جوهر در تقسیم اولی به **جوهر مجرد** (**جوهر مفارق**) و **جوهر مادی** تقسیم می‌شود. جوهر مجرد هم دو گونه است: گونه‌ای از جوهر مجرد، متصرف در مادیات (بر سبیل تدبیر) هستند که آن را «نفس» خوانند و گونه دیگر چنین نیستند که آن را «عقل» خوانند؛ به تعبیر دیگر، عقل در ذات و فعل خود مجرد است، اما نفس فقط در ذات خود مجرد است و در افعال خود محتاج ماده است. ۲. عقل به همان معنای نفس که حاکم بر اعمال و رفتار انسان است و دارای اتصالات مختلفی به شرح ذیل است: الف) هر یک از مراتب نفس انسانی «مراتب عقل» هم نامیده می‌شوند؛ یعنی **عقل بالقوه** (**عقل هیولانی** یا هیولایی)، **عقل بالملکه**، **عقل بالفعل** و **عقل بالمستفاد**. نفس در مرتبه اول در ادراک **معقولات**، خالی از **صور کلی** و **قوه محض**، و آماده پذیرش آنهاست و به لحاظ شباهت به هیولی آن را «عقل هیولانی» هم می‌گویند. نفس در مرتبه دوم واجد **علم** به **ضروریات** و **بدیهیات اولی** و دارای استعداد اکتساب **نظریات** از بدیهیات و در مرتبه سوم، قوه و ملکه فراهم آمده از نظریات است به درجه‌ای که بدون زحمت اکتساب مجدد، هر وقت بخواهد صور معانی را به **ذهن** احضار می‌کند هر چند آن صور، بالفعل مورد مشاهده او نیست؛ و مرتبه چهارم، مرتبه حصول تمام **علوم نظری** و اکتسابی به صورت بالفعل است. ب) علم به مصالح امور و منافع و مضار و **حسن** و **قبح افعال** را می‌گویند. ج) قوه **مُدرك کلیات** که مرتبه کمال نفس است و «نفس ناطقه» گفته می‌شود. د) مطلق نفس، یعنی **روح مجرد انسان** را می‌گویند.

ه) به مبدئیت کمال نفس گفته می‌شود.

و) قوت تدبیر زندگی که به آن «عقل معاش» گویند.

ز) قوت تدبیر سعادت اخروی که به آن «عقل معاد» گفته‌اند. [۴] [۵] [۶] [۷] [۸]

بنابراین در اصطلاح فلاسفه، عقل جوهر بسیطی است که مردم به وسیله آن واقعیت‌ها را دریافت می‌کنند. بنابراین، عقل دریافتن واقعیت است. علاوه بر دریافت حقایق، نگه دارنده نفس ناطقه و شرف دهنده آن نیز هست. [۹]

اقسام عقل

عقل دارای اقسام و مراتب مختلفی است:

← عقل نظری و عملی

در اصطلاح حکما دارای دو قسم است:

۱. عقل نظری: عقل نظری کارش درک و شناخت واقعیت‌ها و قضاوت در باره آنها است. [۱۰]

۲. عقل عملی: عقل عملی همان قوه ای است که کنش و رفتار آدمی را کنترل می‌کند. [۱۱] یا کارش درک باید ها و نباید ها است و در واقع عقل عملی مبنای علوم زندگی می‌باشد و مورد قضاوت در عقل عملی این است که این کار را بکنم یا نه؟ [۱۲] عقل عملی به تعبیر امام صادق (ع) مرکز عبودیت انسان و سرمایه تحصیل بهشت از خدای سبحان است: «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان». [۱۳]

← عقل جزئی و عقل کلی

گاهی در برخی از کلمات عرفا، عقل دو گونه دانسته شده است: عقل جزئی و عقل کلی.

عقل جزئی با سود و زیان دنیایی و عالم طبیعت سر و کار دارد و مشوب به وهم، شک و شهوت است. این عقل را «عقل حسابگر» نیز نامیده‌اند. در حالی که عقل کلی، از شک و وهم و شهوت و... در امان است و به دنبال آخرت و درک عالم غیب است. عقل کلی که فوق این عقل جزئی است، مایه سعادت و راهنمای انسان است به سوی ابدیت.

← عقل متعارف و عقل قدسی

عقل به لحاظی دیگر به متعارف و قدسی تقسیم می‌شود. عقل متعارف؛ همان است که همگان از آن بهره می‌برند حتی آنانی که اهل ایمان هستند.

اما عقل قدسی همان منبع معرفتی شهودی است که محل جوشش برخی از معارف می‌شود.

توضیح اینکه، همه ما عقل و دلی داریم که با نفس آدمی متحد هستند و وقتی دل، پاک باشد عقل نیز نورانی می‌شود؛ برای پاکی دل احتیاج به عقل داریم؛ یعنی ما باید بدانیم چه چیز را باید انجام دهیم و چه چیز را نباید انجام دهیم و وقتی قلب انسان پاک شد و نورانیت رسید ما به عقل قدسی یا همان عقل برین و عقل حقیقی می‌رسیم

جایگاه عقل در اسلام

اسلام بیش از هر دینی انسان را دعوت به تفکر و تعقل کرده است. این حقیقت را به راحتی می‌توان با رجوع به طواهر قرآن و روایات اسلامی بی‌نیاز از هر تأویل و تفسیری دریافت. بسیاری از آیات قرآن و روایات بطور صریح انسان را دعوت به تفکر در آیات و نشانه‌های الهی می‌کنند.

کاربرد عقل در قرآن

کلمه «عقل» ۴۹ بار در قرآن تکرار شده است. و اغلب آنها درباره منافقین و کفار است که این دو گروه به عنوان کسانی توصیف شده‌اند که حتی نازل ترین

مرتبه عقل را نیز دارا نیستند و به طور کلی از نعمت عقل بهره نمی‌برند. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» [۱۴]

عقل در کنار کتاب، سنت و اجماع یکی از منابع چهار گانه اجتهاد می‌باشد. بنابراین بدیهی است کسی که اصلاً نمی‌اندیشد و از نعمت عقل استفاده نمی‌کند از نظر اسلام مطرود است و اگر به حکم ظاهر مسلمان باشد یقیناً مؤمن نیست رسول الله (ص): قوام المرء عقله و لادین لمن لا عقل له [۱۵]

الامام علی (ع): العقل دليل المؤمن. چه عقل قدرت تمیز حق از باطل است و انسان بی ایمان قدرت تمیز حق از باطل را ندارد. از این رو برخی از فرقه‌های مسیحی، شبه عرفان‌های نوظهور امریکاییمانند عرفان سرخپوستی کاستاندا، کلیسای شیطان آنتوان زندلوی، اشو و کریشنا مورتی که البته دو شخصیت اخیر با وجود هندی بودنشان در امریکا بود که توانستند مکاتب شبه عرفانی شان را با توجه به بی بندوباری موجود تأسیس و گسترش دهند. و برخی فرقه‌های صوفیه مانند فرقه یزیدیان در کردستان عراق که آموختن سواد را نیز حرام می‌دانند. که حقیقت را در لافکری می‌دانند و به طرد افراطی عقل می‌پردازند نوعی آنارشیزم، هیپی گری و در نتیجه عاقبت طلبی را ترویج می‌کنند.

بنابراین عقل از نظر اسلام برای رسیدن به مراتب کمال ضروری بوده و در نهایت مراتب نازله عقل در صورت متابعت از آن، انسان را به انوار وحی که خود مراتب بالاتری از عقل محسوب می‌شوند مرتبط می‌کند. به این ترتیب هر مرتبه‌ای از عقل در محدوده خود دارای حجیت بوده و آنچه مذموم است تحکم و جمود در انکار حقایقی است که درک آنها نیاز به اتصال به مراتب بالاتری از معرفت دارد.

در فرهنگ اروپایی Reason را مترادف عقل می‌دانند که همان Re-eason می‌باشد به معنای «دوباره آسان کردن» یا ساده سازی دوباره!... در واقع عقل غربی همان اصالت عقل حسنی تا سرحد محسوسات است. [۱۶]

ولی عقل مورد اشاره اسلام، عقلی است که انسان را به سوی دین که عهده دار سعادت بشری است راهنمایی می‌کند و تجسم کامل این عقل در وجود معومین علیهم السلام و سایر مؤمنانی است که اولیای الهی محسوب می‌شوند. البته اسلام برای تعقل آدمی علاوه بر شرط تبعیت از حجت و هدایت الهی، محدودیت موضوعی نیز قائل است و بطور مشخص انسان را از تفکر در ذات و کنه خداوند منع می‌نماید و در مقابل، انسان را دعوت به تفکر در مظاهر و آیات الهی می‌کند «قال ابن عباس رضی الله عنه إن قوما تفكروا فی الله عز و جل فقال النبی ص تفكروا فی خلق الله و لا تفكروا فی الله فإنکم لن تقدروا قدره» [۱۷] که در این میان انسان کامل بزرگترین مظاهر حق در عالم هستی می‌باشد.

با درک عقل مورد نظر اسلام و پذیرش شرایط آن روشن است که این نوع عقل که از آن تعبیر به عقل دینی می‌شود عقلی است خطاناپذیر که شرایط مختلف زمانی و مکانی در صدق آن بی تأثیر است. از این روست که خطای در اندیشه مربوط می‌شود به عقل منقطع از وحی و امام و حجت الهی چه این که هر اندیشه‌ای مرجعیتی دارد و اندیشه بی مرجعیت اساساً اندیشه نیست و مرجعیت‌های متفاوت‌اند که به اندیشه صلابت و اقتدار درونی می‌بخشند.

عقل و گستره فعالیت آن

بر اساس دلایل عقلی و نقلی، عقل در برخی از حوزه‌ها نمی‌تواند فعالیت کند و به نتیجه برسد؛ مثلاً عقل انسان توان شناخت ذات خداوند د و درک آن را ندارد؛ زیرا که هر پدیده‌ای به دلیل پدیده و حادث بودن نمی‌تواند نامحدود و بی‌نهایت باشد، عقل بشری چون پدیده و مخلوق خداست، بنابراین، محدود است و محدود نمی‌تواند نامحدود و بی‌نهایت را بشناسد.

عقل انسان می‌تواند جهان، پدیده‌های آن، قوانین حاکم بر آن را بشناسد و در آنها حکم و داوری کند.

در حوزهٔ شناخت احکام هم به عقل اعتماد می‌کنند.

در علم فقه، عقل به عنوان یکی از دلایل شناخت احکام در کنار سنت و قرآن قرار دارد. در علم اصول نیز در باب حسن و قبح عقلی ثابت است که لزوم اطاعت اوامر و نواهی شارع به حکم عقل است.^[۱۸]

البته، گفتنی است در اسلام در دو حوزهٔ عقاید «اصول» و احکام «فروعات»، هم بعضی از احکام و مسائل، فوق عقل وجود دارد که عقل گرچه مخالفتی با آنها ندارد، اما به کینه آنها نمی‌رسد و نمی‌تواند آنها را درک کند؛ مانند مناطات احکام و یا مباحث مربوط به جزئیات معاد. تفصیل چنین نکته‌ای در این مقال مختصر نمی‌گنجد.

به هر حال، عقل انسان تا این اندازه می‌فهمد که این جهان دارای خدایی است و آن خدا دارای صفات کمال و جلال است. دارای علم، قدرت، حیات و ... است. تا این اندازه از شناخت وظیفه عقل است و توان آن را هم دارد و خداوند تا این حد عقل را منع نکرده، اما بیش از این مقدار که همان شناخت کنه و حقیقت ذات و صفات باری تعالی باشد، عقل انسان عاجز است و توان شناخت آن را ندارد.

عقل و شناخت حقایق

از آن جا که شناخت حقایق و رسیدن به واقعیت با ابزارهای گوناگونی صورت می‌پذیرد که از جمله آنها، عقل می‌باشد، از این رو اشاره‌ای مختصر به ابزار و راه‌های نیل به واقع و نیز ادراک عقل می‌کنیم.

راه‌های شناخت

چهار راه برای شناخت وجود دارد: الف. راه حس؛ این راه برای همگان باز است. ب. راه عقل؛ راهی است که خواص توان پیمودن آن را دارند. ج. راه دل و قلب (راه تهذیب و تزکیه)؛ این راه برای عارفان گشاده است. د. راه کتاب منیر و راه وحی؛ این راه مختص به انبیای الهی است.^[۱۹]

← شناخت حسی

از نظر معرفت‌شناسی، درجه "شناخت حسی" ضعیف‌ترین مرحله معرفت است. البته بین افراد یا اصناف شناخت حسی، برخی بر بعضی رجحان دارد و از این جاست که گفته می‌شود: "شنیدن کی بود مانند دیدن" لیس‌الخیر کالمعاینه^[۲۰]. و برتر از شناخت حسی، "شناخت عقلی" است که در حکمت و کلام و سایر علوم استدلالی کاربرد دارد، و مرحله برتر معرفت، "شناخت قلبی" است که در عرفان مطرح است. و قلهٔ هرم شناخت "معرفت وحیانی" است که از سنخ علم شهودی و معرفت حضوری است.^[۲۱]

← شناخت عقلی

شناخت عقلی دانش مفهومی نسبت به حقایق ثابتی است که امور متغیر و متحرک عالم طبیعت را نیز پوشش می‌دهند. این علم که فراتر و گسترده‌تر از علوم حسی است، همانند معلوم خود از ثبات و استواری برخوردار است. با علوم عقلی می‌توان در مسائل کلی مربوط به علوم حصولی راه‌های فراوانی را طی کرد و حقایق بسیاری را به دست آورد، لیکن این گونه علوم در ادراک امور ثابت و مجردی که عین وجود خارجی و تشخص عینی‌اند عاجز و ناتوان می‌باشند و می‌توان گفت: همان‌گونه که ادراک حسی در فهم حقایق عقلی عاجز و ناتوان است، شناخت عقلی نیز در شهود مخازن الهی مشاهده‌رسانی چوبین و بی‌تمکین می‌باشد.^[۲۲]

همان‌طور که اشاره شد، با علوم عقلی می‌توان به مسائل کلی در قلمرو علوم حصولی دست یافت که با پیدایش مفاهیم کلی و تفکر عقلی، انسان درون خود را به گونه‌ای برتر که مغایر با بیرون است می‌شناسد، او مفاهیم کلی را دارای خواص غیر مادی می‌بیند. مفاهیم کلی نه حقایق مکانی است و نه اموری زمانی؛ و این امر دلیل بر آن است که کلیات به هیچ وجه در سلول‌های مغزی و امثال آن جای ندارد.^[۲۳] پس در نزد متفکری که قابل به شناخت عقلی است، جهان طبیعت آیت و نشانه‌ای است که نه تنها او را قادر به استنباط قواعد ثابت و ابدی حاکم بر آن می‌گرداند، بلکه به تجرد انسان و مبدا و معاد جهان نیز آشنا می‌سازد.

حجیت عقل

قرآن مجید و روایات معصومان (ع) عقل را در شناخت پاره‌ای از معارف و حقایق برتر، ناتوان دانسته، آن را نه تنها برای سعادت بشر کافی نمی‌دانند، بلکه حتی فاقد فهم و درک همه علوم می‌دانند که آدمی برای تدبیر زندگی این دنیایی، به آنها نیازمند است،^[۲۴] بدین جهت وحی در بخشی از آموزه‌های خود نقش تأییدی و ارشادی نسبت به عقل بشری دارد و در بخشی دیگر به اظهار حقایقی می‌پردازد که فهم و عقل بشر عادی را جز از طریق پیروی وحی بدان راهی نیست، مانند ظهور آثار احکام اقتصادی - سیاسی و یا عبادی شریعت، در برزخ و قیامت و یا مانند مواقف و مقاماتی که در صحنه رستاخیز وجود دارد و در آیات و اخبار وارده از آنها خبر داده شده است.

با بیان فوق این حقیقت آشکار می‌شود که وحی و دین با اشرافی که نسبت به ادراکات عقلی و حسی بشر دارند نه تنها آنها را تخطئه و انکار نمی‌نماید، بلکه همراه اخبار غیبی از وقایعی که در هنگام حشر و نشر حاصل می‌شود، از ضوابط، حدود و قواعدی که عقل آدمی در چهارچوب آن مشی می‌نماید نیز خبر داده و ضمن تلاش برای باروری دانسته‌های عقلی، با اخبار مفهومی از مکاشفات و دریافت‌های الهی مواد نوینی را برای داورهای عقلانی فراهم می‌آورد. اعتبار دینی عقل موجب شده است تا عقل به عنوان حجتی الهی در دامنه ادراک و معرفت دینی از جایگاه معتبر و محترمی برخوردار باشد. حاصل این که گزاره‌ها و قضایای عقلی نیز به عنوان بخشی از گزاره‌های دینی مورد اعتبار بوده و از این رو اظهارات دینی حتی آن گاه که از حقایق غیبی خبر می‌دهند، گرچه مشتمل بر حقایق فوق عقلانی باشند، هرگز مخالف و روبروی با دریافت‌های عقلی نمی‌باشند.^[۲۵] قاطبه دانشمندان مسلمان شیعی، عقل را در شناخت برخی معارف "معیار"، در شناخت پاره‌ای از حقایق "مصباح و چراغ" و در برخی از موارد "مفتاح و کلید" می‌دانند.

مقصود از مفتاح بودن عقل این است که: پس از آن که عقل به صورت "مصباح" وظیفه‌ی خود را در شناخت قوانین و مقررات انجام داد و احکام شریعت را در افق هستی خود به صورت مفاهیم کلی، مجرد و ثابت اظهار کرد؛ از آن پس دخالت و ورود در محدوده شرع را ندارد. مثلاً پس از کشف و شناخت احکام الهی، عقل قادر بر تحقیق پیرامون اسرار آن احکام نمی‌باشد؛ زیرا اسرار آن احکام مربوط به جهان غیب بوده از دسترس استنباط عقل که جز کلیاتی از عالم غیب نمی‌داند، خارج است.^[۲۶]

عقل و شناخت جهان غیب

اگر مقصود از شناخت و ادراک، ادراک عقلی از مفاهیم و تصورات و مسائل نظری باشد، چنین امری بنا بر اصولی که در مباحث شناخت‌شناسی به اثبات رسیده است و در این نوشتار نمی‌توان به آن پرداخت، امری ممکن است. و اگر منظور از ادراک، ادراک شهودی و قلبی باشد، این ادراک از جهان دیگر نیز با رعایت و انجام اصول و آداب سلوک عملی مقدور است، و انسان می‌تواند به مرحله‌ای بار یابد که ظرفیت ادراک شهودی جهان دیگر را پیدا کند.^[۲۷]

عقل و دین

از نظر قرآن مجید و روایات یکی از بهترین و مطمئن‌ترین راه‌ها برای شناخت دین و رسیدن به مراتب بالای ایمان نیروی عقل است؛ به همین جهت اسلام ارزش فوق‌العاده عقل و خرد را در مناسبت‌های مختلف آشکار ساخته است. تا جایی که رسول خدا (ص) فرمود: "کسی که عقل ندارد دین هم ندارد".^[۲۸]

در روایتی آمده است که جمعی در محضر پیغمبر اکرم (ص) مدح و ستایش از مسلمانی کردند، رسول خدا (ص) فرمود: "عقل او چگونه است؟" عرض کردند: ای رسول خدا! ما از تلاش و کوشش او در عبادت و انواع کارهای خیر سؤال می‌کنیم، شما از عقلش سؤال می‌فرمائید؟ حضرت فرمود: "مصیبتی که از ناحیه حماقت احمق حاصل می‌شود بدتر است از فجور فاجران و گناه بدکاران، خداوند فردای قیامت مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آنها بالا می‌برد، و بر این اساس به قرب **خداوند** نائل می‌گردند". [۲۹]

با توجه به آنچه که بیان شد همه دستورات دین مورد تأیید عقل سلیم است. براین اساس همهٔ دین داران واقعی عاقل هستند و با نیروی خرد خود این راه را انتخاب کرده‌اند و همه سختی‌های آن را به جان خریده‌اند.

از این نکته نیز نباید غفلت ورزید که برخی از افراد، هر چند از نعمت عقل برخوردارند، ولی در واقع بر طبق عقل خود عمل نمی‌کنند؛ و این خود عاملی است برای عدم پذیرش دین از سوی آنان. [۳۰]

البته باید توجه داشت که در دو حوزه عقائد (اصول) و احکام (فروع) اسلام، بعضی از احکام و مسائل، فوق عقل می‌باشند و عقل گرچه مخالفتی با آنها ندارد، اما به کینه آنها نیز نمی‌رسد و نمی‌تواند آنها را فهم کند؛ مثل مناطات احکام و یا مباحث مربوط به جزئیات معاد.

تعارض عقل و شرع

اما علت آن که در اندیشه و نظرگاه ما برخی احکام با عقل تعارض و مخالفت دارند در دو چیز است: یک. آن که بسیاری از واقعیات بنیادین اسلامی با عقل جزئی و حسابگر قابل تحلیل و تبیین نیست. دو. می‌بایست بین عقل و وهم فرق نهاد، و همان گونه که بیان شد ممکن است یافته‌های وهم یافته‌های عقل پنداشته شود. [۳۱]

تطابق عقل با شرع

عقل و **فطرت** انسان، مانند مغزنی است که تمام حقایق و واقعیتهای در آن وجود دارد، لذا پیامبران هرآنچه را که می‌گویند مطابق عقل و منطقی است. در اصول فقه اصطلاحی (فاعده ملازمه) است که می‌گوید: "کل ما حکم به العقل حکم به الشرع"، [۳۲] [۳۳] هر چیزی را که عقل حکم می‌کند، شرع هم به آن حکم می‌کند. عکس آن هم صحیح است؛ یعنی "کل ما حکم به الشرع حکم به العقل" هر چه را شرع حکم می‌کند، عقل هم حکم می‌کند. لذا یکی از مبانی احکام شرع عقل است.

بنابراین، احکام پیامبران و شارع بر خلاف عقل نیست، آنچه را که آنان می‌گویند همان مرتکبات عقل است که در اثر القانات شیاطین، انسان‌ها از آنها غفلت کرده‌اند. پیامبران آمدند تا مرتکبات و دفتان عقول مردم را به آنان یادآوری کنند.

نتیجه آن که شرع و عقل با هم هماهنگ و توأمند و در شرع حکمی که واقعاً مخالف فطرت باشد وجود ندارد. به همین جهت است که انسان برای قبول هر چیزی به دنبال دلیل می‌رود که وجدان و ارتکازش را قانع سازد و زمانی که با دلیل حقیقتی روشن شد می‌پذیرد. تا این جا؛ یعنی شناخت جهان و پدیده‌های آن، قوانین حاکم بر هستی و احکام شرع در حیطه و توان عقل است که درباره‌ی آنها تفکر و داوری کند، اما در شناخت ذات خداوند و حقیقت آن، کارایی عقل محدود است و توان شناخت آن را ندارد.

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: "... لم یطلع العقول علی تحدید صفته.."، [۳۴] عقل‌ها را اشراف بر صفات خدا نیست... . علامه طباطبائی در جواب پرسش "هانی کاربن" فرانسوی که پرسید در صورت پیدایش اختلاف و تعارض میان عقل و سنت و شرع چه می‌کنید؟ فرمود: در صورتی که کتاب (قرآن) صریحاً نظر عقل را امضا و تصدیق نمود و به آن حجیت داده است، هرگز اختلاف نظر میان آنها پیدا نخواهد شد. [۳۵]

علاوه بر این، از کلام **امام علی** (ع) در نهج البلاغه درباره‌ی رسالت پیامبران چنین استفاده می‌شود که عقل و شرع نه تنها تعارض با هم ندارند، بلکه هماهنگ و مؤید یکدیگرند: "... و بشیروا لهم دفتان العقول..". [۳۶] ، "و دفتنه‌های عقل‌ها را برای آنان برانگیزاند".

حضرت در این بیان، در فلسفه **بعثت** پیامبران می‌فرماید خداوند پیامبران را به سوی مردم فرستاد تا خرده‌های به گور خفته آنان را بیدار کنند. [۳۷]

عقل و توان ادراک نعمت‌ها و عذاب‌ها

بسیاری از حقایق هستی و خصوصاً حقایقی که در ماورای جهان طبیعت وجود دارد، برای ما مجهول است. البته این ندانستن، بیشتر در کم و کیف و چگونگی آن حقایق است، ولی اصل آن حقایق را عقل و وحی در جای خود اثبات کرده‌اند و ما نسبت به آنها آگاهی داریم. البته علم به کینه و ماهیت آن حقایق بسیار محدود است؛ مگر برای عده کمی که با سلوک عملی در همین دنیا به آن عالم راه یافته باشند و علم اجمالی آنها به علم تفصیلی تبدیل شده باشد و از این رو، سنجیت و چگونگی بدن‌های برزخی... و نعمت و عذاب‌های آن برای ما به صورت کامل و دقیق روشن نیست؛ در عین حال از مجموعه‌ی آیات و روایات و تحلیل‌های عقلی می‌توان دورنمایی از کم و کیف بدن برزخی و تصویر نعمت‌ها و عذاب‌های برزخی و قیامت‌ارابه نمود [۳۸] . [۳۹]

پرورش و استقلال عقل و فکر

گوهر عقل، ارزشمندترین نعمت الهی برای بشریت است و به همین جهت است که انسان اشرف مخلوقات نامیده شده است. به واسطهٔ این نعمت بزرگ است که انسان می‌تواند خیر را از شر، هدایت را از ضلالت، دوست را از دشمن، نور را از ظلمت و ... تمیز دهد و از آفات و خطرات مصون و محفوظ بماند. اما راه‌های زیادی برای پرورش عقل و فکر و کسب استقلال فکری وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱ استفاده از معلم و استاد دلسوز؛
- امام علی** (ع) یکی از گروه‌های سعادت مند را دانشجویانی می‌داند که در پی یافتن راه از طریق تعلیم و بهره‌گیری از اساتید و معلمان دلسوز هستند. النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَّابِعٌ وَ مَتَعَلِّمٌ عَلٰی سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَّعَاةٍ. [۴۰]
- ۲ ارتباط با کتاب و مطالعه؛
- چنان که **امام صادق** (ع) فرمود: "مطالعة فراوان در مطالب علمی عقل را باز و شکوفا می‌سازد". [۴۱]
- ۳ سیر و سفر در زمین و مطالعه تاریخ گذشتگان؛
- قرآن** در موارد متعددی **انسان** را امر به مسافرت‌های تحقیقاتی کرده و فرموده است: "بگو: روی زمین گردش کنید! سپس بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان آیات الهی چه شد؟!" "قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ" [۴۲]
- "بگو: در روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت کار مجرمان به کجا رسید!" "قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ" [۴۳]
- "بگو: در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می‌کند یقیناً خدا بر هر چیز توانا است!"
- "قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ." [۴۴]
- "بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند چگونه بود؟ بیشتر آنها مشرک بودند!" "قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ" [۴۵]
- ۴ تفکر و اندیشه ورزی در آیات الهی؛

مسئله در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. قرآن مجید صاحبان عقل و اندیشه را کسانی می‌داند که در نشانه‌های خداوند تفکر می‌کنند و می‌فرماید: "... برای خردمندان است، همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): بار الها! اینها را بی‌هوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار!"

- ۵، **الْأُولَى الْأَثَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَ فَعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ قَبْلًا عَذَابَ النَّارِ**" [۴۶]

این امر باعث می‌شود تا انسان در کسب حقیقت از عقل و تفکر خویش بهره‌جسته و بدین واسطه حقایق اسلام را با عقل و تفکر خویش دریابد. چرا که قرآن مشرکانی را که به تقلید کورکورانه از پدران مشرک خود می‌پرداختند به شدت مذمت می‌نماید و می‌فرماید: "و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند

می‌گویند: پدران خود را بر این عمل یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است! بگو: خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟! "و إِذَا قَعَلُوا فَاجِشَةً قَالُوا وَحَدَّثْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ." [۴۷]

۶- ارتباط با خردمندان و دانشمندان و دانایان؛ امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: "قطع ارتباط از خردمند مساوی با پیوستن به نادان است." و یا در بخشی از حدیث پیامبر اکرم (ص) آمده است: "شایسته است که شخص خردمند عاقل شبانه روز خود را به چهار بخش تقسیم کند: ... بخشی را به همنشینی با دانشمندی که او را در امر دینش یاری دهد، صرف نماید."

۷- پیروی از روی فکر و اندیشه؛

چنان که انبیا و پیامبران الهی نیز همواره مردم را به تفکر و بصیرت در دستورات و آموزه‌های آیین خود دعوت می‌کردند. در این مورد قرآن کریم می‌فرماید: "بگو این راه من است، من و پیروانم با بصیرت کامل همهٔ مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم." [۴۸] و نیز پیامبر اکرم (ص) فرمود: "تسلیم راهنمایی عقل باشید که به کمال دست یابید، و از آن سر نتابید که سرانجام پشیمان می‌گردید." [۴۹]

۸، عدم غلبه احساس بر عقل

عدم غلبه احساس بر عقل از دیگر موارد رشد عقل و کسب استقلال فکری است. **امام سجاد (ع)** در این رابطه می‌فرماید: "هر آن کس که عقلش کامل‌ترین اندوخته اش نباشد، هلاکش بسیار آسان است." [۵۰]

در نتیجه پرورش فکر و کسب استقلال فکری با توجه به آیات و روایات، انسان در راه رسیدن به رشد و تعالی پیشرفت چشمگیری می‌نماید و نهایتاً معرفت و شناخت او به خداوند متعال ارتقا می‌یابد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: "خردمندان کسانی هستند که به پیمان با پروردگار پایبندند و پیمان نمی‌شکنند و به هر موردی که خدا امر فرموده رابطه برقرار می‌کنند (و به هر جا که به گسستن امر کرده بگسلند) و از خدای پترسند و از سختی حساب قیامت هراسناک باشند. و کسانی هستند که جهت نیل به رضای خداوند خویش، شکیبایی پیشه کنند و نماز را به پای دارند و از آن چه خدا روزی شان کرد، پنهان و آشکار

اتفاق نمایند و در برابر پدی، نیکی یاداش دهند."

"إِنَّمَا تَتَذَكَّرُ أُولَ الْأَكْبَابِ الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً." [۵۱]

نتیجهٔ رشد و تعالی فکر و عقل خدانشناسی و معرفت به پروردگار متعال و حرکت به سوی رضای او است **عقل جزئی** با سود و زیان دنیایی و عالم طبیعت سر و کار دارد و مشوب به **وهم**، **شک** و **هوت** است. [۵۲]

رابطه عقل حسابگر با ایمان و عشق

"عقل حسابگر" عقل دو گونه محصول دارد: گاهی در حوزهٔ هست و نیست به قضاوت می‌پردازد و گاهی در حوزه باید و نباید، از اولی به "عقل نظری" و از دومی به "عقل عملی" تعبیر می‌شود. عقل نظری در جهاد علمی مرز وهم و خیال را مشخص می‌نماید، تا انسان در مسائل علمی و نظری در ورطه مغالطه سقوط نکند و عقل عملی تعدیل خصلت‌های اخلاقی را بر عهده دارد و به منظور تنظیم خواسته‌ها و گرایش‌ها و میل‌ها وارد عمل می‌شود و به تناسب نوع عملکردی که دارد به آن "عقل حسابگر" هم اطلاق می‌گردد.

در فرهنگ غرب از عقل حسابگر به "عقل ابزاری"، "عقل جزئی" یا "عقل استدلال‌گر" نیز یاد می‌شود.

جهت‌گیری اصلی عقلانیت ابزاری و حسابگر در این اصطلاح، تسلط آدمی بر طبیعت است. عقل ابزاری معطوف به معاش است، و به طور کلی عبارت است از قدرت و شعوری که انسان با استفاده از آن به معاش خود سامان می‌دهد و به زندگی دنیوی مطلوبش دست می‌یابد. این عقل از آنجا که قدرت فن‌آوری و حسابگری دارد، آدمی را قادر می‌سازد تا وقایع آینده را پیش‌بینی کند.

احادیث اسلامی گرچه کارکرد ابزاری و عقل معاش را می‌پذیرند؛ اما این تفسیر از عقل معاش با **تفسیر** امثال هیوم و آنچه در غرب متداول است، کاملاً متفاوت است.

عقل ابزاری هیوم معطوف به دنیا و زندگی دنیوی است و کاری با **آخرت** انسان ندارد.

عقلی است که ابزار رسیدن به امیال و شهوات انسان را فراهم می‌کند. از این رو این عقل در طول شهوت و در خدمت آن است، نه در عرض و معارض آن.

این عقل در خدمت عقل نظری که خدا و دین را اثبات می‌کند و عقل عملی که حسن و قبح افعال را مشخص می‌کند و آدمی را به کارهای ارزشی و اخلاقی رهنمون می‌شود، نیست؛ بلکه در مقابل عقل نظری و عملی قرار می‌گیرد.

اما از دیدگاه روایات اسلامی عقل معاش، ابزار رسیدن به اهداف عقل نظری و عملی است، و چون عقل نظری، خدا و دین و آخرت را اثبات می‌کند و عقل عملی آدمی را به رعایت احکام خدا و دین و آخرت فرامی‌خواند، عقل ابزاری در خدمت دین و معنویت و آخرت قرار خواهد گرفت، و در مقابل شهوت و هوای نفس . از همین‌رو امام علی (ع) در برخی سخنان، کارکرد عقل معاش و عقل معاد را قرین یکدیگر ساخته است.

"ایمان" عبارت است از: تصدیق و اذعان قلبی که نوعی صفت و حالت نفسانی نسبت به یک امر است و با صرف شناخت و معرفت تفاوت دارد. [۵۳] [۵۴] [۵۵]

[۵۶] [۵۷]. جایگاه تحقق ایمان، نفس و قلب و دل است و اگر چه آثار قولی و فعلی دارد، اما تحقق حقیقت آن بر قول و عمل متوقف نیست و لذا میان اسلام و ایمان نسبت عام و خاص مطلق است؛ یعنی هر مؤمنی مسلمان است، ولی ممکن است برخی از مسلمانان در ظاهر تسلیم حق باشند ولی مؤمن نباشند. [۵۸]

"عشق": در کتب لغت، "عشق" به معنای "دوستی شدید" آمده است **العشق** افراط **الحب** و **یکون فی عفاف و فی الأساس «اشتقاق العشق من العشق...»** [۵۹] و گفته شده که از "عشق" مشتق شده است و عشق همان گیاه پیچک می‌باشد که درخت را احاطه و در نهایت راه تنفس را بر او می‌بندد و درخت زرد می‌گردد. [۶۰] [۶۱] و شاید به همین جهت باشد که حضرت امیر (ع) در وصف متقین فرمود: **اجساد و بدن‌های آنها نحیف است...** چونان تیر تراشیده و لاغر کرده می‌باشند، [۶۲]

به هر حال، عشق یکی از صفات و حالات درونی انسان است و از نوع کشش و گرایش می‌باشد، و احساسی است باطنی که به "قلب و دل" نسبت داده می‌شود. در لسان آیات و روایات معمولاً از چنین حالتی به محبت تعبیر می‌شود.

رابطه عقل، عشق و ایمان

با توجه به مطالب پیشین می‌توان گفت: عقل در مسیر زندگی مانند چراغ اتومبیل است و افزون بر وظیفه پرتوافکنی، همانند ترمز، احساسات تند و سرکش را نیز مهار می‌کند و آنها را از طغیان باز می‌دارد. البته در مبارزه با هواهای نفسانی، تقویت کشش‌های مقابل، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، مثلاً از طریق ادراک آثار اعمال خیر، محبت خدا در دل انسان بیدار می‌گردد و با محبت خدا جایی برای غیر خدا در دل باقی نمی‌ماند، و لذا در مناجات شعبانیه آمده است:

«الهی لم یکن لی حول فانتقل به عن معصیتک الا فی وقت ایقظتنی لمحبتک» [۶۳] [۶۴] و عشق همانند موتور است که اتومبیل را به حرکت در می‌آورد و از این رو می‌توان گفت موتور بی چراغ، عشقی کور، خطرناک، رسوا کننده و مرگبار است و چراغ بی موتور، بی اثر و بی روح، سرد و بی حرکت می‌باشد، پس این دو رقیب هم نمی‌باشند آن گونه که عده‌ای از صوفیه ادعا کرده‌اند. [۶۵] [۶۶]

پانویس

- ↑ معین، محمد، فرهنگ معین، (یک جلدی)، واژه عقل.
- ↑ سجادی، سید جعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ماده ی عقل.
- ↑ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱. ↑
- ↑ خواجه نصرالدین طوسی، محمد بن محمد، اساس الاقتباس، ص ۲۸. ↑
- ↑ علامه حلی، حسن بن یوسف، الجوهر النضید، ص ۲۵. ↑
- ↑ سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۲۷. ↑
- ↑ سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، ص ۲۲۴. ↑
- ↑ صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ص ۴۷۲. ↑

۲۹. ↑ کرجی، علی، اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.
۱۱. ↑ جوادی آملی، عبدالله، ریحق مختموم ج ۱ بخش اول ص ۱۵۲.
۱۲. ↑ شهید مطهری، ده گفتار ص ۳۰-۳۱.
۱۳. ↑ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، ج ۳.
۱۴. ↑ تَعْلُوتُ الْاِنْفَالِ/سوره، آیه ۲۲.
۱۵. ↑ منتخب میزان الحکمة، محمد ری شهری، ص ۲۵۶.
۱۶. ↑ خانجانی، علی اکبر، عقل چیست؟، دایرةالمعارف عرفان، شهریور ۱۳۸۷، بند ۵۴.
۱۷. ↑ مجموعه ورام، ص ۲۵۰.
۱۸. ↑ ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۲، ص ۲۷۹.
۱۹. ↑ ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۲، ص ۲۱۶.
۲۰. ↑ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۸، ج ۵۷۸۸.
۲۱. ↑ جوادی آملی، عبدالله، حیات عارفانه امام علی علیه السلام، ص ۲۱.
۲۲. ↑ شریعت در آینه ک معرفت، ص ۱۷۹ - ۱۷۸.
۲۳. ↑ تفسیر موضوعی، ج ۱۲، ص ۳۲۲ - ۳۳۱.
۲۴. ↑ عقل و ایمان و انسان شناسی، ص ۱۶.
۲۵. ↑ شریعت در آینه ک معرفت، ص ۲۶۸.
۲۶. ↑ شریعت در آینه ک معرفت، طبق نقل، عقل و ایمان و انسان شناسی، ص ۱۸.
۲۷. ↑ اقتباس از سؤال شماره ۱۸۶ (سایت اسلام کوئست: ۹۳۹).
۲۸. ↑ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۹.
۲۹. ↑ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۰.
۳۰. ↑ اقتباس از سؤال شماره ۴۹۱۰ (سایت اسلام کوئست: ۵۲۸۴).
۳۱. ↑ اقتباس از سؤال ۱۱۵۷ (سایت: ۱۱۹۶) سازگاری اسلام با عقل.
۳۲. ↑ سبزواری، سید عبدالاعلی، تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۴۵.
۳۳. ↑ مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۱۷.
۳۴. ↑ نهج البلاغه، خطبه ۴۹.
۳۵. ↑ کدیور، محسن، دفتر عقل، ص ۱۱۵.
۳۶. ↑ نهج البلاغه، خطبه ۱.
۳۷. ↑ اقتباس از سؤال شماره ۲۲۷ (سایت اسلام کوئست: ۱۸۶۶).
۳۸. ↑ محمد رضا کاشفی، خدا شناسی و فرجام شناسی، ص ۹۸ - ۱۰۰.
۳۹. ↑ اقتباس از سؤال شماره ۱۸۶ (سایت اسلام کوئست: ۹۳۹).
۴۰. ↑ نهج البلاغه، ص ۲۹۶.
۴۱. ↑ طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۵، ص ۴۱۲.
۴۲. ↑ انعام/سوره، آیه ۱۱.
۴۳. ↑ نمل/سوره، آیه ۶۹.
۴۴. ↑ عنکبوت/سوره، آیه ۲۰.
۴۵. ↑ روم/سوره، آیه ۴۲.
۴۶. ↑ آل عمران/سوره، آیات ۱۹۱ و ۱۹۰.
۴۷. ↑ اعراف/سوره، آیه ۲۸.
۴۸. ↑ یوسف/سوره، آیه ۱۰۸.
۴۹. ↑ حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معارف (دایرة المعارف جامع اسلامی)، ج ۵، ص ۴۱۲.
۵۰. ↑ حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معارف (دایرة المعارف جامع اسلامی)، ج ۵، ص ۴۱۲.
۵۱. ↑ رعد/سوره، آیات ۲۲-۱۹.
۵۲. ↑ سؤال شماره ۸۹۹ (سایت: ۹۸۷)، نمایه: اسلام و عقلانیت.
۵۳. ↑ شیرازی، ج ۱، ص ۲۲۹.
۵۴. ↑ اوانل المقالات، شیخ مفید، ص ۴۸.
۵۵. ↑ نظریه ک ایمان در عرصه ک کلام در قرآن، محسن جوادی، ص ۱۵۸.
۵۶. ↑ نظریه ک ایمان در عرصه ک کلام در قرآن، محسن جوادی، ص ۱۱۹.
۵۷. ↑ اخلاق اسلامی، احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، ص ۷۲.
۵۸. ↑ اخلاق اسلامی، احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، ص ۷۲.
۵۹. ↑ اقرب الموارد، ج ۲، ص ۷۸۶.
۶۰. ↑ سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، واژه ک عشق.
۶۱. ↑ سجادی، سید جعفر، فرهنگ علوم عقلی، واژه ک عشق.
۶۲. ↑ نهج البلاغه، ترجمه ک محمد دشتی، ص ۳۰۲-۳۰۵.
۶۳. ↑ اخلاق اسلامی، ج ۱، مصباح یزدی، ص ۲۱۲.
۶۴. ↑ اخلاق اسلامی، ج ۱، مصباح یزدی، ص ۱۹۵.
۶۵. ↑ جلوه ک حق، مکارم شیرازی، با مقدمه و پاورقی از داوود الهامی، ص ۱۲۹.
۶۶. ↑ جلوه ک حق، مکارم شیرازی، با مقدمه و پاورقی از داوود الهامی، ص ۹۲.

منبع

پایگاه اسلام پدیا
پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، برگرفته از مقاله «عقل»، تاریخ بازبینی ۱۳۹۶/۲/۱۸.